

## اشتراط اذن پدر و شوهر در روزه مستحبی

علی حسن پور\*

### چکیده

از دیدگاه اسلام، روابط پدر و فرزندی و زناشویی از روابط مهم بوده و دارای احکام خاصی هستند. از جمله این احکام این است که آیا اجازه پدر یا شوهر، شرط صحت روزه مستحبی فرزند و همسر است یا خیر. واگر آنان از روزه نهی کنند، حکم آن چیست. با توجه به روایات و عنایت به نظر قدماء، اشتراط اذن پدر و حکم نهی او، محل بحث و اختلاف است. برخی قائل به کراهت اند و برخی قائل به حرمت و عدم انعقاد روزه. اما ملاکی که بیشتر مورد توجه معاصرین قرار گرفته، بحث ایذاء والدین و نهی آنهاست. اما اشتراط اذن شوهر مورد اجماع و اتفاق فقهاست و روزه زن بدون اجازه شوهر حرام است؛ هر چند که سند روایات موجود ضعیف است. اما معاصرین با عنایت به بحث لزوم اجازه یا نهی شوهر، بیشتر معیار حق استمتاع شوهر را مورد توجه قرار داده‌اند.

**کلید واژگان:** اذن پدر، حق شوهر، عقوق، ایذاء والدین، روزه مستحبی.



## مقدمه

یکی از موضوعات مبتلی به در امور عبادی، این است که آیا لازم است فرزند یا زن از پدر یا شوهر خود برای روزه مستحبی اجازه بگیرند یا خیر. اگر آنان نهی کنند تکلیف چیست. به طور کلی با توجه به حقوق خاصی که از دیدگاه اسلام بین فرزند و پدر و زن و شوهر وجود دارد، ملاک و معیار صحت روزه فرزند و زن که به نوعی تحت ولایت پدر و شوهر هستند چیست و در چه صورت روزه مستحبی دارای اشکال خواهد شد. این مسئله مخصوصاً برای اولادی که محصل هستند و دور از خانواده زندگی می‌کنند یا بانوانی که علاقه به روزه دارند و شوهرانشان به مأموریت‌های طولانی شغلی می‌روند؛ بروز و ظهور بیشتری دارد.

در این مقاله قصد داریم ابتدا با محوریت بررسی روایات مربوط به بحث و با عنایت ویژه به نظر قدماء و ادله آنان، حکم این دو مسئله و اختلافات موجود را بررسی کنیم و ادله را مورد تحلیل، نقد و بررسی قرار دهیم. سپس در هر مورد نظر معاصرین را آورده و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم تا اولاً با عنایت به آنچه از ادله و روایات بررسی کرده‌ایم، دلیل معاصرین را بر نظر فعلی شان کشف کنیم و دوماً تغییر و تحول و پیشرفت احتمالی فقه در این دو موضوع را بررسی کنیم. در پایان سعی داریم جایگاه پدر و شوهر را در مقام اذن به فرزند و شوهر، با توجه به آنچه قدماء و معاصرین گفته‌اند مقایسه کنیم و ببینیم که آیا این دو با هم تفاوت دارند یا خیر. پس به طور کلی بحث را در چهار فصل «بیان روایات مورد بحث»، «بررسی اشتراط اذن پدر»، «بررسی اشتراط اذن شوهر» و «مقایسه پدر با شوهر در مقام اذن روزه مستحبی» تقدیم می‌کنیم:

### ۱. بیان روایات مورد بحث

روایات متعددی در زمینه اشتراط اذن پدر و شوهر در کتب روایی وجود دارد. اما دو روایت بیشتر مورد عنایت، بحث و استناد فقها قرار گرفته‌ست، در این قسمت این دو روایت را ذکر می‌کنیم و بحث و بررسی در مورد چگونگی دلالت آن‌ها، استدلال و اشکال فقها در فصول بعدی بررسی خواهد شد:

الف) روایت هشام بن حکم:



«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ تَشِيظِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ فِئَةِ الضَّيْفِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ - وَ مِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِرَوْجِهَا - أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ - وَ مِنْ صَلَاحِ الْعَبْدِ وَ طَاعَتِهِ وَ نَصِيحَتِهِ لِمَوْلَاهُ - أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ أَمْرِهِ - وَ مِنْ بَرِّ الْوَالِدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ أَبَوَيْهِ - وَ أَمْرِهِمَا وَ إِلَّا كَانَ الضَّيْفُ جَاهِلاً وَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً - وَ كَانَ الْعَبْدُ فَاسِداً عَاصِياً وَ كَانَ الْوَالِدُ عَاقاً» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۵۳۰).

«از حضرت امام صادق عليه السلام از حضرت رسول صلى الله عليه وآله که فرمودند: از فهمیدگی مهمان این ست که روزه مستحبی نگیرد مگر به اجازه میزبان، و از موارد اطاعت زن شوهرش را، این ست که بدون اجازه و امر او روزه مستحبی نگیرد، و از مصالح عبد و اطاعت و نصیحت او این است که بدون اجازه و امر مولایش روزه نگیرد و از موارد نیکی فرزند این است که بدون اجازه والدین و امر آنان، روزه مستحبی نگیرد. وگرنه مهمان جاهل، زن متمرّد، عبد فاسد متمرّد و فرزند عاق است.»

(ب) روایت زهری:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: " وَأَمَّا صَوْمُ الْإِذْنِ فَالْمَرْأَةُ لَا تَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ رَوْجِهَا وَ الْعَبْدُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ الضَّيْفُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِمْ "» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۸۷ - ۸۳).

«از حضرت علی بن الحسین عليه السلام که فرمودند: " و قطعاً چنین ست که روزه اذن این موارد ست که زن بدون اجازه شوهرش روزه مستحبی نگیرد، و عبد بدون اجازه مولایش روزه مستحبی نگیرد و مهمان بدون اجازه میزبان روزه مستحبی نگیرد. حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند: کسی که مهمان قومی شود، روزه مستحبی بدون اجازه آنان نمی‌گیرد [یعنی نباید بگیرد]. "»



## ۲. بررسی اشتراط اذن پدر

### ۲.۱. اقوال فقها و ادله آنان

به طور کلی در این زمینه دو دسته نظر وجود دارد که بررسی می‌کنیم:

#### الف) حرمت و بطلان

شهید اول علیه السلام در لمعه معتقدند فرزند بدون اذن پدر نباید روزه بگیرد. ایشان در عبارت لمعه خود از مضارع منفی استفاده کرده‌اند که ظهور آن در نهی از صیغه نهی قوی‌تر است. لذا از نظر ایشان روزه بدون اذن پدر حرام است و چون این حرمت به خود فعل خورده منعقد هم نمی‌شود. اما بنا بر احتیاط اگر پدر نهی کند روزه فرزند منعقد نمی‌شود به خاطر مقتضی روایت (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۷۷).

شهید ثانی علیه السلام مراد ایشان را چنین توضیح می‌دهند که چون طبق نص روایت اگر بدون اجازه روزه بگیرد عاق محسوب می‌شود، روزه حرام است. البته اگر دقت کنیم آنچه در روایت باعث عقوق است، نهی پدر نیست بلکه عدم اذن است. برای همین شهید اول علیه السلام صریحا طبق نص روایت فرموده‌اند که بدون اذن نباید روزه بگیرد. اما در مورد نهی چون نص روایت نیست، ظاهرا به قیاس اولویت، احتیاط داده‌اند، لکن با توجه به این که ممکن است این اذن نگرفتن موضوعیت داشته باشد فتوا نداده و احتیاط داده‌اند.

برداشت شهید ثانی علیه السلام از احتیاط شهید اول علیه السلام این است که پس روزه فرزند اگر از طرف پدر منهی باشد منعقد می‌شود چون ایشان فتوا به عدم انعقاد نداده‌اند بلکه اولویت و احتیاط به عدم انعقاد داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۷).

جناب محقق حلی علیه السلام نیز در مختصر روزه بدون اذن پدر را صحیح نمی‌دانند (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۱).

شهید اول علیه السلام در دروس نیز، اشتراط اذن پدر در صحت روزه فرزند را قریب دانسته‌اند. چرا که روایت تصریح در عاق بودن فرزند دارد اگر بدون اذن روزه بگیرد (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۳).

البته برای دلالت عقوق بر حرمت، لازم است که معنای عقوق را بررسی کنیم که در پایان همین فصل می‌آوریم.



پس چنانکه ملاحظه شد شهید اول رحمته الله در لمعه قائل به حرمت روزه بدون اذن داده‌اند و در دروس فتوا به عدم صحت داده‌اند. و در هر دو بیان از یک روایت و از دلیل عقوق استفاده کرده‌اند. این دو فتوا به سادگی قابل جمع‌اند. درست است که حرمت و فساد لزوماً ملازم نیستند، اما این در صورتی است که فعل حرام متعلق به یک عبادت منعقد شده باشد. مثل انجام یک فعل حرام در حین روزه که دلیل خاص بر مبطل بودن آن نداریم. اما اگر حرمت به خود فعل خورده باشد، این حرمت مفید بطلان است. چرا که عبادت روزه منعقد شده که مقرب الهی است نمی‌تواند در عین حال حرام و مَعَد باشد. چرا که تناقض است.

### ب) کراهت

شهید ثانی رحمته الله و محقق حلی رحمته الله معتقدند چه پدر نهی بکند یا نکند، روزه بدون اذن پدر مکروه است. چون سند روایت هشام بن حکم که به آن استناد شده است ضعیف و قاصر است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۸؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

صاحب مدارک نیز - با این که معتقداند که مدلول روایت توقف صحت روزه بر اذن پدر است - سند این روایت را قاصر می‌دانند و می‌فرمایند که کراهت مذهب اکثر فقهاست (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۷۸ - ۲۷۷). از طرفی اگر سند آن هم مشکل نداشته باشد، روایت دلالت واضحی بر حرمت ندارد و حداکثر می‌تواند مفید کراهت باشد. چرا که در مقام بیان ادب و معرفت و چگونگی حسن خلق و معاشرت است (وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۴۶).

شهید ثانی رحمته الله در مسالک خود به روایت زهری هم اشاره می‌کنند و می‌فرمایند که درست است که این روایت دلالت بر اشتراط اذن در همه موارد دارد اما سند این روایت نیز ضعیف است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۰). البته به ایشان اشکال می‌شود که در روایت زهری که موارد «صوم الإذن» برشمرده شده، اصلاً حکم ولد ذکر نشده است و اسمی از ولد نیامده.

صاحب زبده نیز ذیل این مطلب فساد روزه را قبول نمی‌کنند مگر در مواردی که موضوع این فصل ما نیست. مثل نشوز یا کوتاهی در حق مولی (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱).

جناب محقق حلی رحمته الله در معتبر خود نیز اذن گرفتن از پدر را مستحب می‌دانند و تصریح دارند که واجب نیست، چرا که مقتضی رعایت ادب است (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۲). البته



ایشان در این کتاب تصریح به کراهت نکرده و به استحباب استئذان اکتفاء کرده‌اند. اما در کتاب شرائع خود به کراهت تصریح کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

جناب علامه حلی رحمته‌الله در تذکره چنین تعلیل کرده‌اند که چون امثال امر پدر و اطاعت او بر روزه مستحبی اولویت دارد، روزه بدون اذن پدر مکروه است و به همان روایت جناب هشام بن حکم از امام صادق علیه‌السلام استناد و احتجاج کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۶ و ۲۰۳). البته درست است که اگر روایت در مقام بیان مقتضی ادب از سوی فرزند باشد، از آن کراهت برداشت می‌شود، اما ظاهراً ایشان رحمته‌الله از روزه بی‌اذن پدر، روزه با نهی پدر برداشت کرده‌اند چرا که فرموده‌اند طاعت پدر اولی است. در حالی که بیان شد که عدم اذن با نهی فرق دارد و آنچه از روایت برداشت می‌شود عدم اذن به معنای اجازه نگرفتن است نه نهی پدر. لذا اشکال ما به برداشت کراهت ایشان نیست، صرفاً به تعلیل ایشان و معنایی است که از عدم اذن برداشت کرده‌اند.

از بین آرائی که بیان شد، کراهت روزه بدون اذن پدر نظر و جیهی است و به نظر أرجح است. به غض نظر از ضعف سند روایت، وقتی مجموع روایات باب دهم یعنی باب «کراهة صوم العبد و الولد تطوعاً بغير إذن السيد و الوالدین و جملة من الصوم المکروه و المحرم» راه نگاه می‌کنیم؛ (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۵۲۹). از جمله روایت هشام بن حکم که ابتدای بحث مطرح شد، به همراه روایت مفصل زهری از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام که شامل بحث «روزه اذن» است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۸۷ - ۸۳). با چشم پوشی از نظر و فهم جناب حرعاملی رحمته‌الله بر کراهت بر اساس روایات با توجه به عنوانی که انتخاب کرده‌اند - ملاحظه می‌کنیم که روایات در مقام بیان تمام حالات حرام در روابط حق‌آور هستند؛ چرا که اصل طبق علم اصول، با در مقام بیان بودن است مگر این که دلیل یا قرینه‌ای بر خروج از این اصل داشته باشیم.

برخی از این روایات اصلاً برای «ولد» حکمی را ذکر نکرده‌اند. پس با توجه به در مقام بیان بودن تمام حالات، نتیجه می‌شود که طبق این دسته از روایات روزه بدون اجازه پدر اشکالی ندارد و در ردیف امثال روزه بی‌اذن شوهر قرار نمی‌گیرد. مثل همین روایت زهری یا روایت چهارم باب دهم.<sup>۱</sup>

۱. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عليهم‌السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه‌السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا - وَ لَا يَصُومُ الْعَبْدُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ - وَ لَا يَصُومُ الصَّبِيُّ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ.



در باقی روایاتی که حکم ولد ذکر شده نیز، روزه بدون اذن نگرفتن از مصادیق «برّ والدین» برشمرده شده است. در روایت هشام بن حکم عدم رعایت این برّ باعث عقوق دانسته شده در حالی که در روایت سوم این باب، تخطی از این موضوع در مقابل عقوق قرار نگرفته است. از طرفی بیانی که در مورد ولد به کار رفته با بیان نسبت به مثل امرأة متفاوت است. یعنی در مورد مثل «امراه» در باب‌های هشتم و دهم روزه بی اذن شوهر نگرفتن یا با مضارع منفی آمده که ظهور بیشتر از صیغه نهی در نهی دارد<sup>۱</sup> یا با عبارت «لیس للمرأة» یا «لا یصلح للمرأة» استفاده شده و این امر از حقوق شوهر دانسته شده و زن متخطی از آن عاصی و متمرد شناخته شده است. در حالی که در مورد ولد چنین تعبیری وجود ندارد. فقط تعبیر به «عقوق» جای تأمل و بررسی دارد که آیا این عقوق مفید حرمت است یا صرفاً همانطور که صاحب زبده می‌فرماید، روایت در مقام بیان ادب و چگونگی حسن خلق است و مفید حرمت نیست. لذا در این قسمت لازم است معنای عقوق را به اختصار از نظر لغوی و در اصطلاح روایات بررسی کنیم:

الف) معنای لغوی: در لسان العرب، «عق والده عقوقاً» به معنای «شَقَّ عَصَا طاعته» آمده است؛ یعنی «تمرد». و «عَقَّ والدیه» به معنای «قَطَعَهَا و لم یصل رَجْمَه منهنها» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۵۶).

ب) عقوق در اصطلاح روایات: در این قسمت از دو روایت از کتاب کافی استفاده می‌کنیم:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ، وَإِنْ فَوْقَ كُلِّ عَقُوقٍ عُقُوقًا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَالِدِيهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۵-۶۴).

«از حضرت امام صادق عليه السلام که فرمودند حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند: از هر نیکی، نیکی بالاتری وجود دارد تا این که مرد در راه خدا کشته شود، پس اگر در راه خدا کشته شد دیگر برتر از آن نیکی وجود ندارد. و قطعاً بالاتر از هر عقوقی، عقوقی وجود دارد تا این که مرد یکی از والدین خود را به قتل برساند، پس اگر

۱. چرا که گویی شارح آن کار را از طرف مکلف محقق نشده تلقی نموده و می‌فرماید: «لاتصوم»

چنین کرد بدتر از آن عقوق وجود ندارد»

۲. عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَذْنَى مِنْ أَفٍّ لَنَهَى عَنْهُ، وَهُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ؛ وَ مِنْ الْعُقُوقِ أَنْ يُنْظَرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ، فَيُحَدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا» (كلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۶).

«از حضرت امام صادق عليه السلام که فرمودند: اگر خداوند کوچکتر از اف

می‌شناخت از آن نهی می‌کرد و آن کمترین نوع عقوق است. از موارد عقوق این

است که مرد با تندی به پدر و مادرش نگاه کند.»

در بررسی لغوی مشخص شد که عقوق والدین یعنی قطع رحم با آن‌ها. به عبارت ساده‌تر یعنی ادا نکردن حق آنان. در لسان روایت هم مشخص شد که عقوق درجه مراتب دارد. نه به این معنا که در برخی درجات حرمت وجود ندارد، چرا که در روایت دوم از تعبیر «نهی الهی از کمترین نوع عقوق» استفاده شده است.

در روایت هشام بن حکم روزه نگرفتن بدون اذن از موارد بر والدین است که تخطی از آن از مصادیق عقوق والدین است و در یکی از مراتب این منهی ذات اقدس الهی قرار می‌گیرد. از اف و نگاه تند تا قتل. طبعاً همه این‌ها در یک درجه نیستند.

پس درست است که از سایر روایات به جز روایت هشام بن حکم، حرمت برداشت نکردیم. اما اگر سند روایت هشام بن حکم درست بود، دلالت خوبی بر حرمت داشت و شهید اول علیه السلام که روایت را پذیرفته‌اند، حق داشته‌اند که فتوا به حرمت بدهند. لذا با توجه به بررسی که در مورد «عقوق» انجام شد، مشخص می‌شود که کلام صاحب الزبده بر دلالت این روایت بر صرف بیان ادب و معاشرت، محل اشکال است.

ما سعی داشتیم در این بررسی دلالت روایات را با صرف نظر از سندشان بررسی کنیم تا ببینیم که اولاً این روایات چگونه دلالتی دارند، و ثانیاً آیا نیاز هست از راه ضعف سند حکم حرمت را کنار بگذاریم یا متن روایات کفایت کرده و صرفاً مفید کراهت است. اما در نهایت به خاطر ضعف سند روایت به راحتی حکم حرمت را کنار گذاشته و حداقل از باب تسامح در ادله سنن و عدم مخالفت با فتوی شهید اول علیه السلام، می‌گوییم روزه فرزند بدون اذن پدر مکروه است.





## ۲.۲. نظر مراجع معاصر

### ۲.۲.۱. بیان نظرات

در این فصل فتاوی را در حیطه موضوع بحث که اذن پدر است می آوریم و حکم جد و مادر را حذف می کنیم، لذا آنچه می آید خود متن فتاوی نبوده و یک جمع بندی کلی ست تا بررسی کنیم که آیا این اختلاف بین قداماء که بین کراهت و حرمت، در عدم اذن و نهی بوده آیا همچنان پابرجاست یا نه، و آیا در بین معاصرین ملاک جدیدی مورد توجه قرار گرفته یا خیر.

به نظر سید یزدی رحمته الله روزه فرزند بدون اجازه پدر مکروه ست یعنی ثوابش کمتر ست و بنا بر احتیاط مستحب باید این روزه را ترک کند. اما اگر پدر او را نهی کرده باشد بنا به احتیاط واجب باید روزه را ترک کند. اما اگر این روزه باعث آزار و اذیت او شود از حیث حالت دلسوزی برای او، این روزه حرام است.

به نظر حضرت امام خمینی قدس سره روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد. البته آیه الله اراکی احتیاط واجب نداده و فتوا داده اند. لذا در این فتوا به حکم روزه بدون اذن که نهی درکار نیست و باعث ایذاء هم نمی شود، تصریح نکرده اند. از طرفی اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر، او را نهی کند، باید افطار نماید. از این جمله آخر برداشت می شود که به نظر ایشان اجازه گرفتن از پدر برای روزه شرط نیست، اما نهی پدر باعث عدم انعقاد روزه می شود.

آیه الله صافی گلپایگانی حفظه الله نیز می فرمایند، روزه در صورتی حرام می شود که هم نهی پدر وجود داشته باشد هم این روزه باعث ایذاء او شود. اما اگر صرفاً باعث ایذاء بشود، این روزه بنا بر احتیاط واجب جائز نبوده و حرام ست. اگر فرزند بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر، او را نهی کند و مخالفت او موجب اذیتش باشد، باید افطار نماید. از این فتوا هم واضح ست که اجازه گرفتن شرط نیست.

به نظر آیات عظام خوئی رحمته الله، تبریزی رحمته الله و زنجانی حفظه الله روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر شود حرام است. اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر، او را نهی کند و مخالفت او موجب اذیتش باشد، باید افطار نماید. از این فتوا هم واضح



ست که اجازه گرفتن شرط نیست.

آیه الله سیستانی حفظه الله و آیه الله فاضل رحمته نیز می‌فرمایند روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت ناشی از شفقت پدر و مادر شود حرام است. با توجه به این نکته اگر پسر روزه بدون اذن گرفت روزه او منعقد می‌شود اما اگر بین روز پدر او را نهی کرد، در صورتی باید افطار کند که روزه به خاطر شفقت پدر باعث اذیت او شود.

آیه الله نوری همدانی حفظه الله نیز می‌فرمایند، با نهی پدر، مخصوصاً در صورتی که روزه گرفتن آن‌ها موجب اذیت پدر و مادر باشد از گرفتن روزه مستحبی خودداری کنند. پس طبق فتوای ایشان روزه بدون اذن اشکال ندارد و مهم نهی آنان است. واگر با وجود نهی، عنصر ایذاء هم اضافه شود، این حرمت مؤکد خواهد بود. در این فتوا تصریح نشده به این که اگر نهی نباشد اما باعث ایذاء شود چه حکمی دارد. شاید بتوان برداشت کرد که ایشان حق بیشتری برای پدر قائل‌اند. یعنی صرف نهی که اعم از وجود ایذاء یا عدم آن است باعث حرمت روزه می‌شود و حرمت در صورت وجود عنصر ایذاء واضح است.

آیه الله مکارم حفظه الله: روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست، ولی اجازه گرفتن از آن‌ها لازم نمی‌باشد. پس به نظر ایشان، اذن ملاک نیست. و از آنجایی که به نهی اشاره نکرده‌اند پس ظاهراً به نظر ایشان صرفاً ایذاء ملاک حرمت است. آیه الله بهجت حفظه الله: روزه فرزند حتی با نهی یا ناراحتی پدر صحیح است اما بنا بر احتیاط مستحب، شرط صحت روزه مستحبی فرزند، اذن پدر است (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، صص ۹۶۶ - ۹۶۵؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، صص ۶۶۱ - ۶۶۰).

## ۲.۲.۲. تحلیل نظر فقهای معاصر

با بررسی فتاوی فوق در می‌یابیم که دو ملاک برای بطلان و حرمت روزه مورد توجه قرار گرفته است: الف) این که روزه باعث اذیت پدر شود. این ملاک بین فقهایی که فتاوی شان بررسی شد اتفاقی است. چه به صورت فتوا و چه به صورت احتیاط واجب یا مستحب همه آنان به این ملاک کلیدی اشاره کرده‌اند. هر چند که علاوه بر این برخی جهت این ایذاء را هم مشخص کرده‌اند که در صورتی این روزه محل اشکال است که اذیت پدر از جهت احساس دلسوزی و



شفقت او برای فرزند باشد. البته این احتمال وجود دارد که مقصود از بیان جهت شفقت، لزوم آن نباشد. یعنی صرفاً برای دفع تعجب است که مگر می‌شود پدر از روزه فرزندش اذیت شود؟ می‌فرمایند بله از جهت دلسوزی می‌شود. به عبارت دیگر این احتمال وجود دارد که با بیان قید جهت شفقت، در مقام بیان قید و اشتراط آن نبوده‌اند.

ب) نهی پدر: به اینصورت که اگر در ابتدا اجازه هم نگرفت روزه او منعقد می‌شود اما اگر پدر نهی کرد روزه‌اش باطل می‌شود.

البته موارد فوق به صورت مستقل مطرح شد. یعنی هر کدام از دو ملاک کافی است تا روزه حرام باشد یا منعقد نشود یا باطل شود. اما فتوی به لزوم وجود هر دو عنصر نیز داریم. یعنی روزه در صورتی باطل باشد که هم پدر نهی کند هم این روزه باعث اذیت او شود. پس نسبت به لزوم اجازه گرفتن فرزند، فقهای معاصر آن را شرط نمی‌دانند هرچند که برخی قائل به کراهت باشند یا احتیاط به ترک داده باشند. این نظرات نشان می‌دهد که فقهای معاصر نیز روایت هشام بن حکم را ضعیف شمرده‌اند، چرا که در این روایت از مصادیق عقوق فرزند، روزه بدون اذن پدر است و از حقوق پدر بر فرزند این است که برای روزه از او اجازه بگیرد. لذا به نظر می‌رسد که ملاک رعایت حق پدر است. یعنی آنچه که باعث عقوق بشود قطعاً حرام است. به عبارت دیگر دلیل فقها در فتاوی‌شان یک حکم کلی است که مصادیق عرفی آن نهی و ایذاء والدین است. اما این که فرزند اجازه بگیرد برای روزه عرفاً حق پدر شناخته نمی‌شود و دلیل خاص می‌خواهد که دلیل خاص موجود هم از نظر آنان سندش ضعیف است.

### ۳. بررسی اشتراط اذن شوهر

#### ۳.۱. اقوال فقها و ادله آنان

به نظر شهید اول رحمته الله علیه در لمعه روزه بدون اجازه شوهر حرام است. چرا که در لمعه خود از فعل مضارع منفی استفاده کرده‌اند، اما در مورد روزه با نهی شوهر احتیاط داده‌اند که روزه منعقد نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۸ - ۱۳۷). این بحث در این زمینه در فصل اذن ولد بررسی شد و بیان شد که ظاهراً با توجه به این که در روایت بحث «عدم اذن» آمده نه «نهی» شوهر، ایشان به قیاس اولویت به این نتیجه رسیده‌اند و به خاطر احتمال موضوعیت داشتن اذن، احتیاط داده‌اند. و



این توجه هم داده شد که ایشان چون احتیاط داده‌اند پس به فتوای ایشان منعقد می‌شود. شهید اول رحمته‌الله در دروس نیز، این اشتراط را قریب می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۳). جناب محقق حلی رحمته‌الله، اذن شوهر را شرط صحت روزه زن دانسته و روزه بدون اذن شوهر یا با نهی او را در زمره روزه‌های محظور و حرام برمی‌شمارند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۲؛ ۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۱).

همانطور که مرحوم نجفی رحمته‌الله نیز حرام می‌دانند و در جواهر خود روایات متعددی در این زمینه نقل فرموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۳۰).

اما شهید ثانی رحمته‌الله - به خلاف ولد که مکروه می‌دانند - اذن را شرط صحت روزه زن می‌دانند که بدون آن روزه منعقد نمی‌شود. چه شوهر حاضر باشد چه غائب باشد (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۲). با توجه به این که ایشان روایات هشام بن حکم و زهری را ضعیف می‌دانند دلیل ایشان برای این فتوا جای تأمل دارد.<sup>۱</sup>

جناب محقق حلی رحمته‌الله در معتبر خود ادعای اجماع علمای شیعه را کرده‌اند و می‌فرمایند اکثر علمای اسلام نیز این نظر را دارند (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۲).

مرحوم عاملی رحمته‌الله نیز در مدارک فرموده‌اند حرمت روزه زن بدون اذن شوهر یا با نهی او، موضع اتفاق علماء ست (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۸۳).

لذا به نظر می‌رسد شهید ثانی رحمته‌الله از دلیل اجماع به این فتوا رسیده باشند.

جناب علامه حلی رحمته‌الله نیز روزه زن بدون اجازه شوهر را در موارد روزه‌های محظور یا حرام کتاب تذکره خود برشمرده‌اند. ایشان ضمن بیان روایت هشام بن حکم و زهری، چنین تعلیل کرده‌اند که چون شوهر مالک بعضی زن خویش ست و حق استمتاع از او را دارد و چه بسا صوم مانع این استمتاع شود، پس روزه مستحبی برای زن جائز نیست مگر به رضایت شوهر. چه شوهر عبد باشد چه آزاد. و چه حاضر باشد چه غائب (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶ و ۲۰۲). جناب محقق حلی رحمته‌الله نیز به این دلیل اشاره کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۲).

۱. در فصل مربوط به ولد به مناسبت بررسی چگونگی دلالت روایت، به روایات مربوط به امرأة و چگونگی دلالت آن‌ها بر حرمت اشاره شد.



اما این تعلیل از نظر صاحب زبده و برخی محل اشکال است؛ چرا که صرفاً مفید جواز ابطال روزه مستحبی زن توسط شوهر است و وقتی اراده استمتاع کند که منافی روزه است، نه عدم انعقاد و حرمت روزه او بدون اذن شوهر (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۴۷). در جواب این اشکال می‌گوییم بله، این اشکال به تعلیل وارد است و اگر دلیل حرمت صرفاً همین تعلیل بود، نتیجه می‌گرفتیم که روزه منعقد می‌شود. اما دلیل حرمت این تعلیل نیست، بلکه اجماع است بر اشتراط صحت و حرمت روزه بدون اذن شوهر. درست است که حرمت ملازمه با بطلان ندارد، اما توجه شود که متعلق حرمت خود فعل روزه است، نه انجام یک فعل در روزه‌ای منعقد شده. یعنی نمی‌شود که خود روزه مقرب منعقد باشد و در عین حال حرام و مبعّد باشد. پس اگر اجماع بر اشتراط صحت نبوده و صرفاً بر حرمت باشد نیز، اشتراط صحت و عدم انعقاد، به راحتی از حرمت به دست می‌آید. ولی به هر حال به نظر مرحوم ترحینی رحمته روزه بدون اذن را تن‌ها زمانی فاسد است که زن، ناشز باشد (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱). یعنی از طاعت شوهر خارج شده باشد و موجب نارضایتی او بشود.

اشکال دومی که مرحوم ترحینی رحمته عاملی رحمته و برخی دیگر دارند، بحث عدم فرق بین حضور و غیاب شوهر است. چنانکه می‌بینیم نظیر شافعی فقط در صورت حضور شوهر اذن او را شرط می‌داند (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۲). دلیل کسانی از جمله شهید ثانی رحمته که فرقی قائل نیستند، اطلاق نص است در حالی که به نظر صاحب زبده این که این اطلاق، انصراف داشته باشد به حضور زوج و نه غیاب او، بعید نیست<sup>۱</sup>. و از طرف دیگر تعلیل ذکر شده که بحث امکان منع روزه از استمتاع است چه مربوط به جواز باشد چه امکان ابطال روزه توسط شوهر، مربوط به حضور می‌شود و در غیاب شوهر اصلاً این حکمت جاری نیست و تراحمی بین حق شوهر و روزه در صورت غیاب وجود ندارد (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۴۸-۳۴۷).

البته این که می‌فرمایند شهید ثانی به خاطر اطلاق نص فرموده‌اند بین حضور و غیاب فرقی

۱. وَ نَشَرَّتِ الْمَرْأَةُ بِزَوْجِهَا وَ عَلَى زَوْجِهَا تَنْشِزٌ وَ تَنْشِزٌ نُسُوزٌ، وَ هِيَ نَاشِزٌ: ارتفعت علیه و استعصت علیه و أبغضته و خرجت عن طاعته و فرکته (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۱۸)



نیست، محل اشکال است. چرا که شهید ثانی رحمته الله این روایت را ضعیف می‌دانند و دلیل ایشان بر حرمت همانطور که قبلاً گفته شد احتمالاً اجماع است. چگونه می‌شود از اطلاق نصی که آنرا ضعیف می‌دانند فتوا داده باشند؟ مگر این که بگوییم شهید ثانی رحمته الله از اطلاق فتوای که بر آن اجماع وجود دارد این حکم را داده‌اند که باز هم این اشکال انصراف به حضور زوج مطرح می‌شود.

## ۳.۲. نظر مراجع معاصر

### ۳.۲.۱. بیان نظرات

در بیان این نظرات نص فقها نیامده بلکه یک جمع‌بندی کلی ارائه می‌شود با عنایت به جزئیات و موارد مورد اختلاف و اتفاق تا بتوانیم بررسی کنیم که نظر معاصرین، ملاک آنان، و دلیل احتمالی نظرشان و اختلاف آنان چیست:

به نظر حضرت امام قدس سره، اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود و همچنین اگر شوهر، او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

آیه الله خوئی رحمته الله و آیه الله نوری همدانی حفظه الله و آیه الله صافی گلپایگانی حفظه الله و آیه الله زنجانی حفظه الله و آیه الله مکارم حفظه الله بر این باورند که اگر حق شوهر از بین رود، روزه او جائز نبوده و حرام است و به بیان آیه الله تبریزی رحمته الله باطل است. و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد. البته آیه الله صافی حفظه الله، احتیاط مستحب داده‌اند، و آیه الله زنجانی فرموده‌اند بنا بر احتیاط. به هر حال طبق این احتیاط‌ها اگر بخواهد عمل شود، اذن گرفتن شرط است.

آیه الله بهجت رحمته الله نیز می‌فرمایند بنا بر احتیاط روزه مستحبی برای زن، بدون اذن شوهر صحیح نیست، چه منافات با حق شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد.

آیه الله فاضل رحمته الله و آیه الله سیستانی حفظه الله: اگر حق شوهر از بین رود، جایز نیست و حرام است روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری و نهی کند بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند. با توجه به این فتوا، اگر بدون اجازه روزه بگیرد مشمول این احتیاط واجب نمی‌شود. اما آیه الله سیستانی حفظه الله



اضافه می‌کنند که بنا بر احتیاط مستحب بدون اذن هم روزه نگیرد (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۶۵ - ۹۶۴).

### ۳.۲.۲. تحلیل نظر فقهای معاصر

بررسی فتاوی معاصرین نشان می‌دهد که در مورد زن، ملاک اصلی حرمت، از بین رفتن حق شوهر است. اما با توجه به روایاتی که وجود دارد، و ظاهراً با عنایت به ولایت خاصی که شوهر بر زن دارد، بحث لزوم اجازه گرفتن یا تأثیر نهی شوهر در حکم روزه مستحبی زن در صورتی که حق شوهر از بین نرود، مورد اختلاف و تردید واقع شده است و بسیاری از فقها در آن احتیاط واجب یا مستحب داده‌اند. برخی هم اصلاً به بحث نهی اشاره نکرده‌اند و به احتیاط دادن در لزوم اذن گرفتن از شوهر اکتفاء کرده‌اند که شاید دلیل این اختصار، وضوح حکم از روی قیاس اولویت باشد. به این شکل که وقتی بنا بر احتیاط زن باید اجازه بگیرد پس روزه او در صورت نهی شوهر در حالی این نهی به خاطر حق استمتاع نباشد، خالی از اشکال نخواهد بود و احتیاط در آن قابل عنایت است. البته که اگر نهی به خاطر حق استمتاع باشد، به خاطر وجود ملاک حق شوهر، به نظر معظم فقها این روزه حرام است.

اما در فتاوی حرمت، بسیاری تصریح به بطلان نکرده‌اند. گویی که منعقد می‌شود و شوهر می‌تواند هر وقت که اراده کرد، روزه حرام همسر خویش را باطل کند. چرا که فتاوی به حرمت، ملازمه‌ای با بطلان ندارد.

البته این بیان جای تأمل دارد. چرا که همان طور که در فصل قبل بررسی شد، متعلق حرمت، فعلی در حال روزه منعقد شده نیست، بلکه متعلق حرمت خود روزه است. پس نظر مرحوم تبریزی رحمته‌الله که به بطلان تصریح کرده‌اند و سایر که بیان عدم جواز یا حرمت اکتفا کرده‌اند، باید عدم انعقاد روزه باشد. چه سند هشام بن حکم یا زهری را قبول کرده باشند که نهی مفسد للعبادة یا سایر مدالیل بر حرمت دارد و چه دلیل آن‌ها اجماع باشد، در هر دو صورت، عدم انعقاد در صورت تنافی با حق شوهر نتیجه می‌شود. یعنی آن روایت ضعیف و اجماع بر اشتراط اذن شوهر، با تعلیل علامه حلی رحمته‌الله مبنی بر حق استمتاع، دست به دست هم می‌دهد تا برداشت کنیم که حکمت حرمت و عدم انعقاد، حق شوهر است. لذا با این ملاک به صراحت فتوا به بطلان می‌دهیم.



اما اگر منافای حق شوهر نباشد، به خاطر روایت ضعیف، و احتمال موضوعیت داشتن اذن گرفتن با توجه به ولایت شوهر، و اجماع فقها که به طور مطلق گفته‌اند روزه بدون اذن شوهر حرام است، احتیاط داده و می‌گوییم که بنا بر احتیاط بدون اذن نباید زن روزه بگیرد.

#### ۴. مقایسه پدر با شوهر در مقام اذن روزه مستحبی

روابط پدر و فرزندی و همچنین روابط زناشویی، روابطی هستند که حقوقی بین طرفین ایجاد می‌کنند. یکی از حقوق مورد بحث، که اوج عمق این حقوق را می‌رساند بحث روزه است. یعنی اگر ثابت شود که روزه گرفتن هم به اذن یا رضایت بستگی دارد، یا نهی در انعقاد روزه مؤثر است یا اگر ثابت شود در صورت تراحم این دو حق، حق پدر یا شوهر مقدم می‌شود، اوج اهمیت این روابط و شأن بالای آن نزد پروردگار عالم را نشان می‌دهد؛ چرا که نشان می‌دهد نزد خداوند عالم این حقوق بر عبادت ممدوح و ارزشمندی مثل روزه مستحبی، که محبوب ذات اقدس اوست تقدم دارد.

رابطه پدر و فرزند از جنس رابطه برّ و طاعت و در مقابل آن عقوق است و رابطه زناشویی از جنس رابطه نوعی ولایت و حق استمتاع شرعی است. آنچه در کل نظرات، آراء و فتاوی جلب توجه می‌کند دو مطلب است:

الف) اجماعی بودن حکم در مورد شوهر به خلاف پدر:

با توجه به وجود روایت هشام بن حکم و این که روایت زهری نیز اصلاً حکم روزه بدون اذن پدر را مطرح نکرده، و با عنایت به اختلاف در ضعف سند این روایات، فقها در مورد فرزند فتوای متحدی ندارند و بایکدیگر اختلاف کرده‌اند. اما در مورد شوهر علاوه بر این نصوص ضعیف که به تنهایی می‌توانند منشأ اتفاق باشند، دلیل سوم از ادله اربعه یعنی اجماع وجود دارد که کاشف از قول معصوم علیه السلام است و باعث شده فقها در مورد حکم اذن شوهر اتفاق نظر داشته باشند.

ب) رشد و نمو و افزایش دقت و ملاک‌یابی در فتوی معاصرین در مقایسه با قدماء:

در مورد فرزند، آنچه مورد عنایت فقهای گذشته بود بحث لزوم اذن گرفتن و نهی پدر و بحث خاصی از ایذاء پدر به میان نیامده بود. شاید قدماء، با عنایت به امثال روایت هشام بن حکم، برای بحث اذن و به طریق اولی نهی، موضوعیت قائل شده‌اند و عقوق را فرع بر این





مسئله دانسته‌اند. لذا کسانی که روایت را ضعیف دانسته‌اند روزه بدون اذن را مکروه و کسانی که روایت را قبول داشتند آن را حرام اعلام کرده‌اند و در مورد نهی هم احتیاط داده‌اند.

اما ظاهراً معاصرین بیشتر بر روی مسئله عقوق تکیه کرده‌اند و به جای محصور شدن در چهارچوب یک روایت ضعیف، از ملاک عقوق استفاده کرده‌اند و برای آن موضوعیت و درجه اول اهمیت را قائل شده‌اند. لذا به دنبال مصادیق عرفی عقوق گشته‌اند و به همین دلیل روی ملاک ایذاء پدر تأکید کرده‌اند و آن را اصل قرار داده‌اند.

در مورد شوهر نیز ظاهراً فقهای قدیم با توجه به ضعیف بودن روایت هشام بن حکم و زهری، بیشتر به بحث اجماع بر حرمت روزه بدون اذن یا منهی شوهر عنایت داشته‌اند و بحث حق شوهر را صرفاً به عنوان یکی از حکمت‌های این مسئله دیده‌اند. چون اجماع وجود دارد، این اشتراط صحت را عنوان کرده‌اند.

اما فقهای معاصر ظاهراً صرفاً بر اجماع بر این حکم تکیه نکرده‌اند. بلکه با توجه به رابطه ولایت شوهر بر همسر و با توجه به حق استمتاع شوهر و این که نص صحیح بر اشتراط اذن گرفتن به عنوان یک ملاک مستقل نداریم، چنین برداشت کرده‌اند که حکمی که بر آن اجماع شده است انصراف دارد به موردی که منافی حق شوهر باشد نه این که اذن گرفتن موضوعیت داشته باشد. اما با این حال با توجه به این اجماع و احتمال موضوعیت داشتن اذن گرفتن از شوهر احتیاط نیز کرده‌اند.

### نتیجه گیری

روابط پدر و فرزندی و زناشویی از نظر اسلام از روابط با اهمیت بوده و دارای احکام خاصی هستند. از جمله این احکام این است که آیا اجازه پدر یا شوهر، شرط صحت روزه مستحبی فرزند و همسر است یا خیر. و اگر آنان از روزه نهی کنند، حکم آن چیست.

در مورد فرزند، با توجه به روایات و عنایت به نظر قداماء، بیان شد، مشخص شد که اشتراط اذن پدر و حکم نهی او، محل بحث و اختلاف است. برخی قائل به کراهت‌اند و برخی قائل به حرمت و عدم انعقاد روزه. اما ملاکی که بیشتر مورد توجه معاصرین قرار گرفته، بحث ایذاء والدین است و نهی آنان.



اما اشتراط اذن شوهر مورد اجماع و اتفاق فقهاست و روزه زن بدون اجازه شوهر حرام است؛ هر چند که سند روایات موجود ضعیف است. اما معاصرین با عنایت به بحث لزوم اجازه یا نهی شوهر، بیشتر به معیار حق استمتاع شوهر توجه کرده‌اند و اگر روزه منافی حق شوهر نباشد، احتیاط داده‌اند که از شوهر اجازه بگیرد.





## فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر* (چاپ اول). قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة* (چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۶. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۴ق). *توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)* (چاپ هشتم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. خوانساری، آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین بن محمد [بی تا]. *التعلیقات علی الروضة البهیة (للآغا جمال)* (چاپ اول). قم: منشورات المدرسة الرضویة.
۸. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. عاملی، سید محمد حسین ترحینی (۱۴۲۷ق). *الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة* (چاپ چهارم). قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۱۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)* (چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.



۱۳. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق). *مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام* (چاپ اول). بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافي (ط - الإسلامية)* (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹ق). *الکافي (ط - دارالحديث)* (چاپ اول). قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
۱۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام* (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۷. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). *الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية* (چاپ دوم). قم: انتشارات سماء قلم.
۱۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹ق). *العروة الوثقى (المحشى)* (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

